



# ولایت امامان (ع)

سید حسین نجیب محمد  
مترجم: ابوذر یاسری

به نبوت ندارد.<sup>۴</sup>  
و بعضی معتقدند که مقام ولایت رفیع تر از مقام نبوت است، بنا بر آنچه از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمودند:  
خدای عزوجل بندگانسی دارد که پیامبر و شهید نیستند، ولی پیامبران و شهیدان به جایگاه و قرب آنان نسبت به خداوند غبطه می خورند.  
و هنگامی که درباره آنان از آن حضرت (ص) پرسیده شد، فرمودند:

آنان از مردم گم نام و گروه های ناشناخته اند، نسبت خویشاوندی سبب ارتباط ایشان با یکدیگر نیست، [بلکه] با خداوند پیمان مستحکم دوستی بستند.  
روز قیامت [نیز]، خداوند منبرهایی از نور برایشان قرار داده، ایشان را بر روی آن می نشاند و صورت هایشان را نور می گرداند. انسان ها در روز قیامت هراسناکند اما آنان نمی هراسند. آنان اولیای خدا هستند که هیچ هراسی ندارند و اندوهناک نمی شوند.<sup>۵</sup>  
پیروی موسی (ع) - پیامبر اولوالعزم - از خضر (ع)، و پیروی

## بزرگی ولایت

ولایت اهل بیت (ع) در قرآن کریم به عنوان بالاترین مقامات تعبیر شده است. ولایت از ویژگی های مخصوص خداوند متعال است، که می فرماید:

هنا لك الولاية لله الحق هو خير ثواباً و خيراً عقباً.<sup>۱</sup>  
در آنجا [آشکار شد که] به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و [اوست] بهترین فرجام.  
و ولایت پیامبر و امامان (ع) از ولایت خداوند منشعب می شود، که خود فرموده است:

إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راعون.<sup>۲</sup>  
ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.  
بنابراین ولایت خداوند، ولایت بزرگ و ولایت پیامبر (ص) و ولایت اولیای آن حضرت «سدره المنتهی» و «جنة المأوی»<sup>۳</sup> ولایت میانه است. و از این رو است که گفته اند: ولایت، عام تر و فراگیرتر از نبوت است؛ یعنی هر پیامبری ولی است ولی هر ولی ای پیامبر نیست. نبوت نیازمند ولایت بوده، اما ولایت نیازی

## گونه‌های ولایت

ولایت به چند گونه تقسیم می‌شود:

۱. **ولایت تکوینی:** که عبارت از قدرت تصرف در امور تکوینی، تسخیر اشیاء و موجودات، مانند: طی الارض، زنده کردن مردگان، شفای بیماران و... است. این ولایت، مخصوص خداوند متعال بوده و وی آن را به برخی از بندگانش نظیر پیامبران و جانشینانشان (ع) عطا فرموده است. برای آگاهی بیشتر در این باره به معجزات معصومین (ع) در قرآن کریم و کتاب‌های عقیدتی و تاریخی مراجعه کنید.

۲. **ولایت تشریحی:** که خود بر دو گونه است:

اول: حق تشریح خداوند متعال که ویژه ذات اوست؛ می‌فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.<sup>۱۲</sup>

فرمان، جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

و خداوند تعالی این حق را به برخی از اولیای معصوم خود بخشیده است؛ بدین معنی که ایشان (ع) قدرت وضع احکام شرعی واقعی را که منطبق بر اراده اوست، یافته‌اند.

دوم: وظیفه ولی، امر و نهی و وظیفه انسان‌ها اطاعت از اوست. این ولایت ویژه خداوند متعال و کسانی است که خود او این صلاحیت را به ایشان عطا کرده؛ چون پیامبران و جانشینان (ع). و می‌فرماید:

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.<sup>۱۳</sup>

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است.

خداوند در این آیه حدود ولایت پیامبرش (ص) را تعیین نموده، بیان می‌دارد که او نسبت به همه آنچه از شئون نفس است، از خود بشر اولی (سزاوار) می‌باشد.

حضرت امام صادق (ع) در روایتی در بیان تفسیر سخن خداوند متعال: «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».<sup>۱۴</sup> می‌فرمایند:

«إِنَّمَا: یعنی خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ یعنی حضرت علی و فرزندان، تا روز قیامت، نسبت به شما دارای ولایت، و نسبت به شما، کارها، خود و مال‌هایتان شایسته‌تر اند».<sup>۱۵</sup>

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «نتیجه آنکه، آنچه را مؤمن برای خودش می‌بیند مانند: حفظ، نگهداری، محبت، کرامت، اجابت درخواست، و نفوذ اراده، پیامبر در آن موارد از او اولی است. یعنی اگر امر دائر بین پیامبر و بین خود او در هر یک از آنها شود، جانب پیامبر بر جانب خودش برتری دارد».<sup>۱۶</sup>

این ولایت، آشکارا در این سخن خداوند متعال آمده است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا.<sup>۱۷</sup>

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

شأن نزول این آیه کریمه، به ازدواج زینب، دختر جحش، با صاحبزید بن حارثه، بود که رسول خدا (ص) خطبه آن را خواندند و دلیل آن است که آن حضرت (ص) بر همه چیز، حتی بر امور شخصی اولی است و ولایت دارند.

عیسی از امام مهدی (ع) دلیل آن است که شأن ولایت از نبوت بالاتر است. همان‌طور که ولایت، سر آفرینش بشر بوده است. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌گوید:

ولایت، کمال حقیقی انسان، و هدف نهایی قرار دادن دین بر حق خداوندی است.<sup>۱۸</sup>

سید سبزواری (ره) نیز گفته است: «مرتبه ولایت، والاترین و بزرگ‌ترین مقام، محور مدار تکوین و تشریح، و ریسمان امتداد یافته میان خداوند متعال و همه آفریدگان اوست. و آن هم، علت فاعلی و هم علت غایی است - در حالی که بسیار به ندرت این دو علت در یک امر جمع می‌شوند - و فی الجمله، آن آخرین [منزل] قوس صعود، و سر خدا در میان جهانیان است».<sup>۱۹</sup>

اکنون که قدری اهمیت ولایت توضیح داده شد، معنا، مصادیق، نقش و چگونگی رسیدن به آن را در عناوین زیر مورد توجه قرار می‌دهیم.

## معنی ولایت

واژه ولایت در قرآن کریم با مشتقات فراوانی همچون:

ولی، والی، اولیاء، موالی، تولی، تولیة و... ذکر شده است. معنی جامع این کلمات عبارت از این است که: «دو شیء یا بیشتر چنان شوند که چیزی غیر از خودشان، بینشان فاصل نباشد، و به عبارتی دیگر هیچ جدایی بینشان نباشد».

این معنا به عنوان استعاره برای نزدیکی (مکانی) به کار می‌رود. مثلاً گفته می‌شود: «فلان یلی فلان؛ فلانی پشت سر (بلافاصله پس از) فلانی است». از دیگر معنایی که برای این واژه به کار رفته می‌توان به: دین، دوستی، یاری، عقیده اشاره کرد. و برخی برای آن تا ۲۱ معنی برشمرده‌اند.<sup>۲۰</sup>

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «ظاهر آن است که نزدیکی و قرب مذکور که از آن با واژه ولایت تعبیر شده، ابتدا انسان آن را برای اموال و دارایی‌های خود وضع کرده، سپس در مورد برخی از اقسام قرب معنوی به کار برده است».<sup>۲۱</sup>

سید سبزواری نیز درباره ریشه لغوی «ولی» چنین گفته است: «ارتباط حاصل بین دو شیء که موجب آمیختگی مادی یا روحی یا هر دوی آنها شود».<sup>۲۲</sup>

در پرتو این تعریف، هنگامی که گفته می‌شود: «ولایت از آن خداست»، منظور از آن همراهی خداوند با همه موجودات است. و هنگامی که گفته می‌شود: «فلان شخصی ولی خدا است» منظور این است که وی به مرتبه‌ای از سیر اخلاقی و عرفانی رسیده که همه حجاب‌های نفسانی بین او و خدا از میان رفته است.

آنچه در اینجا برای ما مهم است، معنی اصطلاحی ولایت است. مفسران گفته‌اند:

معنی واژه ولی در قرآن کریم، عبارت از: کسی است که امور انسان‌ها را - درباره جان‌ها و مال‌هایشان - سرپرستی نموده، حق تصرف - از جانب خود یا به اذن دیگری - در شئون ایشان را داراست.<sup>۲۳</sup>



## ولایت خداوند

در حقیقت توحید خدای متعال، توحید در ولایت او را در برمی گیرد. یعنی آنکه حق ولایت تکوینی و تشریحی فقط از آن خدای تعالی است. و می فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۱۸</sup>

آیا به جای او اولیا (دوستانی) برای خود گرفته اید؟ خداست که ولی راستین است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست. و فرموده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.<sup>۱۹</sup>

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. ولی [کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران] طاغوت اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتش اند که خود در آن جاودانند.

و ولایت خداوند متعال، ولایتی ذاتی است که اساساً شائبه عاریه گرفتن، مجاز، یا جعل از سوی دیگری در آن راه ندارد.

## ولایت پیامبر(ص)

این ولایت، برگرفته از ولایت خداوند متعال و شامل هر دو گونه آن است، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «وَلِيُّ شِمَاءَ، تَنَاهَا خَلْدًا وَبِئَامِيرِ أَوْسْتِ وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِهَانْد، هِمَانِ كَسَانِي كِه نِمَازِ بَرِيَا مِي دَارِنْد وَ دَر حَالِ رُكُوعِ زَكَاتِ مِي دِهِنْد.»<sup>۲۰</sup> و اینکه: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر

است»<sup>۲۱</sup>. و: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ؛ هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده.»<sup>۲۲</sup>

آیت الله سید محمود هاشمی در این باره می گوید: «هر تعیین حکم بعضی از مسائل شرع به پیامبر خدا(ص) واگذار شده؛ همچون حکم افزودن دو رکعت در نمازهای چهار رکعتی، تحریم مسکرات دیگر - غیر از شراب. همچنین وضع بیشتر حدود از اقدامات تشریحی پیامبر(ص) بود، که خداوند وضع احکام آنها را بدون ارسال وحی از جانب خود به آن حضرت(ص) واگذار کرده بود. در فقه اسلامی - علاوه بر روایات - تطبیق های فراوانی وجود دارد که بر اصل واگذار کردن تشریح به پیامبر(ص) و از آن حضرت به امامان(ع) دلالت می کند.»<sup>۲۳</sup>

## ولایت اهل بیت(ع)

این ولایت، برگرفته از ولایت خدای متعال و ولایت رسول او(ص) است. خداوند می فرماید:

وَلِيُّ شِمَاءَ، تَنَاهَا خَلْدًا وَبِئَامِيرِ أَوْسْتِ وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُورْدِهَانْد؛ هِمَانِ كَسَانِي كِه نِمَازِ بَرِيَا مِي دَارِنْد وَ دَر حَالِ رُكُوعِ زَكَاتِ مِي دِهِنْد.<sup>۲۴</sup> در حقیقت وحدت سیاق در این آیه دلالت می کند که ولایت خدا و رسول او، با همه معناها و گونه های آن برای اهل بیت(ع) که از آنان با وصف «ایمان آورندگان» که نماز را به پا می دارند و... یاد شده، ثابت است. و نصوص گوناگون رسیده از طریق شیعه و سنی، بر نزول این آیه در شأن حضرت امام علی(ع) و

فرزندان معصوم آن حضرت(ع) دلالت می کند. از جمله این روایت که:

عبدالله ابن عباس در کنار زمزم نشست، در حال روایت کردن از رسول خدا(ص) بود. ناگهان مردی که صورتش را با عمامه پیچیده بود، رسید و هنگامی که ابن عباس گفت: «قال رسول الله» آن مرد نیز گفت: «قال رسول الله». ابن عباس از او پرسید: به خدا سوگند، از تو می خواهم بگویی کیستی؟ مرد، عمامه را از صورتش کنار زد. و گفت: ای مردم، هر کس مرا می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد، من جناب فرزند جناده بدری، ابوذر غفاری ام. با این دو [گوش] از رسول خدا(ص) شنیدم و اگر چنین نباشد، خدایا کر شونند. و آن حضرت(ص) را با این دو [چشم] دیدم و اگر چنین نباشد، خدایا کور شونند؛ که می فرمودند:

علی رهبر نیکوکاران، و کشنده کافران است. هر کس او را یاری کند، یاری و هر کس او را واگذارد، واگذاشته شود.

من روزی از روزها نماز ظهر را همراه رسول خدا(ص) به جای آوردم. گدایی وارد مسجد شد اما هیچ کس به او کمکی نکرد. لذا دستش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خداوند! شاهد باش که من در مسجد رسول الله(ص) نیاز خود را ابراز کردم ولی هیچ کس چیزی به من نبخشید. در این حال، علی که در رکوع بود، با انگشت (خنصر) دست راست خود - که انگشتری در آن بود - به او اشاره نمودند و سائل نزدیک شد تا آنکه انگشتر را از انگشت آن حضرت(ع) گرفت، در حالی که پیامبر(ص) شاهد این ماجرا بودند.

هنگامی که رسول خدا(ص) از نماز فراغت یافتند، سر خود را به سوی آسمان بالا بردند و فرمودند:

خداوند! همانا موسی از تو درخواست کرد و عرضه داشت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای [تا] سختم را بفهمند، و برای من دست یاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن، و او را شریک کارم گردان.»<sup>۲۵</sup> و تو برای او قرآنی ناطق فرو فرستادی که: «به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت. شما و هر که شما را پیروی کند، چیره خواهد بود.»<sup>۲۶</sup> خداوند! و من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم. خداوند! سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و برای من دست یاری از کسانم قرار ده، علی(ع) را؛ پشتم را به او استوار کن.

ابوذر گفت: هنوز کلام رسول الله(ص) به پایان نرسیده بود، که جبرئیل از نزد خدای متعال نازل شد، و عرض کرد: ای محمد، بخوان. حضرت(ص) فرمودند: چه بخوانم؟ عرض کرد: بخوان: «أَتَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.»<sup>۲۷</sup>

حضرت امام صادق(ع) درباره این سخن خداوند متعال: «*إِنَّمَا وَكَيْكُمْ...*» فرمودند: «*إِنَّمَا، یعنی خدا و رسولش و ایمان آورندگان؛ یعنی علی و فرزندان امام او(ع) تا روز قیامت؛ بر شما ولایت دارد، شایسته تر نسبت به شما، کارها، جانها، و مالهایتان هستند.*» سپس خداوند عزوجل ایشان را چنین ستوده است: «*کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.*»

امیرالمؤمنین(ع) در حال ادای نماز ظهر، دو رکعت را به جای آورده و در رکوع بودند که سائلی وارد شد و به آن حضرت عرضه داشت: سلام بر تو ای ولی خدا و کسی که بر مؤمنین از خودشان سزاوارتر است، [من] مسکین را صدقه ای ده. و ردایی بر دوش آن حضرت(ع) بود که هزار دینار ارزش داشت و هدیه نجاشی به پیامبر(ص) بود و حضرت(ص) آن را فقط به ایشان پوشانده بود. امیرالمؤمنین(ع) آن را به سوی سائل انداختند و با نگاهشان اشاره کردند که آن را بردارد. در آن هنگام بود که خداوند آیه فوق را نازل و فرزندان آن حضرت(ع) را نیز از این نعمت بهره مند نمود.

هر یک از فرزندان ایشان که به امامت می رسند، مانند حضرتش از این نعمت برخوردار بوده، در حال رکوع انفاق می کنند. سائلی که از امیرالمؤمنین درخواست کمک کرد، یکی از فرشتگان بود و همچنین کسانی که از امامان و فرزندان آن حضرت درخواست کمک می کنند، جملگی فرشته هستند.<sup>۲۸</sup>

از جمله دلایلی که بر پیوسته بودن ولایت اهل بیت(ع) به ولایت خداوند و رسولش(ص) دلالت می کند، این روایات است:

زید بن ارقم می گوید: هنگامی که رسول خدا(ص) از حجة الوداع بازمی گشتند، و در غدیر خم فرود آمدند، دستور دادند از خارها و تپه های صحرا سایبان هایی تهیه کنند. سپس فرمودند: در حقیقت خداوند مولا و صاحب اختیار من، و من ولی و سرپرست هر مؤمنی هستم. سپس دست علی(ع) را گرفته، فرمودند: «*هر کس من ولی اویم، این [علی(ع)] ولی و سرپرست اوست.*» خداوند! سرسپردگان به ولایتش را دوست و دشمنانش را دشمن بدار.<sup>۲۹</sup>

ابن عباس از رسول خدا(ص) روایت می کند که در شأن امامان(ع) فرمودند: «*ای ابن عباس، ولایت ایشان ولایت من، و ولایت من، ولایت خداوند است.*» و جنگ نمودن با ایشان، جنگ نمودن با من، و جنگ نمودن با من، جنگ نمودن با خداست. [چنانکه] در صلح و سلامت بودن با ایشان، در صلح و سلامت بودن با من، و در سلامت بودن با من در سلامت بودن با خداوند است.<sup>۳۰</sup>

و رسول خدا(ص) فرمودند: «*برخی از اقوام و گروهها را چه شده است، که هر گاه خاندان ابراهیم نزد آنان یاد شود، مسرور و فرحناک می شوند، و بشارت می دهند اما هنگامی که آل محمد(ص) نزدشان یاد می شوند، قلبهایشان دوری و بیزاری می جوید؟! سوگند به آنکه جان محمد در اختیار اوست، چنانچه بنده ای روز قیامت، عمل هفتاد پیامبر را به همراه بیاورد، از او*

پذیرفته نمی شود مگر آنکه آن را با ولایت من و ولایت اهل بیتم بیامیزد.<sup>۳۱</sup> از آیه ولایت، این مطالب به دست می آید:

**اول: وجوب ولایت اهل بیت(ع):** رسول خدا(ص) در روایتی فرمودند: «*هر کس دوست می دارد که [چون] من زندگانی کند و [چون] من از دنیا برود، و به بهشتی که پرودگارم مرا بدان وعده فرموده، وارد شود، باید ولایت علی بن ابی طالب و جانشینان پاکش، امامان هدایت و چراغ های تاریکی را پس از من پذیرد. آنان هرگز شما را از درگاه هدایت به درگاه گمراهی نمی کشانند.*»<sup>۳۲</sup> مقتضای این ولایت، فرمان برداری و اطاعت مطلق و بی چون و چراست. خداوند متعال می فرماید:

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده؛ و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگاهبان نفرستاده ایم.<sup>۳۳</sup> از امام علی(ع) نیز در روایتی آمده است: «*ما بر انسان ها حق اطاعت و ولایت داریم.*»<sup>۳۴</sup> و حتی گفته شده است که اسلام و توحید جز با قبول ولایت ایشان(ع) پذیرفته نمی شود. امام باقر(ع) در این باره می فرماید:

اسلام بر پنج ستون استوار است: به پا داشتن نماز، پرداخت نمودن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه [خدا]، و ولایت ما اهل بیت.<sup>۳۵</sup>

عبدالسلام هروی می گوید: «*همراه حضرت امام رضا(ع) بودم، هنگامی که وارد نیشابور شدند، در حالی که بر قاطری سوار بودند و عالمان نیشابور به استقبال آن حضرت بیرون آمده بودند. هنگامی که به اطراف شهر رسیدند، لجام قاطر حضرت را گرفتند و عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا، شما را به حق پدران پاکتان سوگند می دهیم که، برای ما سخنی بگویید. برای ما از پدرانتان - که درود خدا بر ایشان باد - سخنی نقل کنید. پس، امام(ع) سر مبارکش را از کجاوه بیرون آوردند، در حالی که ردایی از خز بر دوششان بود، و فرمودند: «*پدرم موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش امیرالمؤمنین، از رسول خدا(ص) برایم روایت نمود که فرمودند: جبرئیل روح الامین از جانب خداوند - که نامهایش مقدس و وجهش بزرگ باد - به من خبر داد که فرمود:**

*همانا من الله، هیچ خدایی جز من نیست و یکتایم. ای بندگانم مرا بپرستید و بدانید هر کس از شما که مرا با گواهی به لا اله الا الله ملاقات کند، در حالی که نسبت به آن اخلاص دارد، در حقیقت وارد دژ من شده، و هر کس وارد دژ من شود، از عذابم در امان است.*

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، اخلاص نسبت به گواهی دادن به خدا چیست؟

امام(ع) فرمودند:

اطاعت از خدا و رسولش، و ولایت اهل بیتش(ع).

**دوم: اینکه امامان(ع) دارای حق ولایت تکوینی هستند:** عالم بزرگ، میرزا محمد تقی اصفهانی، در رساله فقهی اش، ولایت اولیا می نویسد: «*هیچ پدیده ای در [محیط و دورن] ما وجود ندارد مگر اینکه سبب و موجب آن شما [اولیای خدا] هستید.*» و این به دلیل آن است که ایشان مظاهر نامها و صفات خداوند متعال هستند و از این رو فعل ایشان، فعل او و سخنشان سخن اوست. این مرتبه از ولایت فقط اختصاص به ایشان داشته، از مقتضیات وجودهای نوری و جانهای قدسیشان است؛ که امکان رسیدن به آن برای هیچ موجودی میسر نیست.<sup>۳۶</sup>

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، که خود از مفاخر علما و از اولیای الهی بود، در این باره گفته است:

در حقیقت، امام چنان مقام محمود، مرتبه رفیع، و خلافت تکوینی



دارد که همه ذرات عالم در مقابل ولایت و چیرگی اش خاضع اند. و این از اعتقادات ضروری و حتمی مذهب ما [تشیخ] است که امامان ما مقامی دارند که نه فرشتگان مقرب و نه پیامبران صاحب رسالت به آن راه ندارند.<sup>۲۵</sup>

**سوم: عبادات بندگان، جز با قبول ولایت امامان (ع) پذیرفته نمی شود:** رسول خدا (ص) در روایتی فرمودند: «برخی از اشخاص و گروهها را چه می شود، که هر گاه خاندان ابراهیم نزدشان یاد می شود، مسرور و شادمان می شوند، اما هنگامی که آل محمد (ص) یاد می شوند قلبهایشان بیزاری می جوید؟ سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، چنانچه بندهای روز قیامت، همراه با عبادت هفتاد پیامبر بیاید خداوند ذره‌ای از آن را از او نپذیرد مگر آنکه با ولایت من و ولایت اهل بیتم آمیخته شود».<sup>۲۶</sup>

دیدگاه امام خمینی (ره) نیز در این باره چنین است: «روایات رسیده در این موضوع و با این مضمون فراوانند و از مجموع آنها برداشت می شود که ولایت اهل بیت (ع) شرط قبول شدن عبادات نزد خدای تعالی؛ بلکه شرط در اصل پذیرفتن شدن ایمان به خدا و پیامبر گرامی است».<sup>۲۷</sup>

**چهارم: هر کس ولایت غیر امامان (ع) را بپذیرد، ولایت ابلیس را پذیرفته و جایگاهش در آتش است:** حضرت امام باقر (ع) در روایتی می فرمایند: «هر کس در ولایت آل محمد (ص) وارد شود، وارد بهشت شده و هر کس در ولایت دشمنانشان وارد شود، وارد آتش شده است».

به همین دلیل است، که از مهم‌ترین شرایط ولایت، «تبری» (بیزاری) از دشمنان اهل بیت (ع) است.

**پنجم: تحقق ولایت امامان (ع) بر افراد و جامعه، مقدمه تحقق ولایت خداوند و حرکت جامعه به سوی خداوند متعال است:** به حق باید گفت: اگر مقام ولایت به اهل آن واگذار می شد و در جایگاه خود قرار می گرفت، انسان‌ها از بسالا و از زیر پاهایشان روزی می گرفتند، اما آنچه در عرصه تاریخ واقع شد، به عکس بود و چند دستگی‌ها، فتنه‌ها، مصائب بزرگ و ناگواری‌های بسیاری را موجب شد. در روایتی از امام باقر (ع) در تفسیر این سخن خداوند متعال که:

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا.<sup>۲۷</sup>  
و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

فرمودند: «یعنی اگر بر ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) و جانشینان آن حضرت (ع) از میان فرزندان ایشان، استقامت می کردند و در اوامر و نواهی ایشان، فرمان بردار بودند».<sup>۲۹</sup>

**ششم: دوستان و قبول کنندگان ولایت اهل بیت (ع) در عالم آخرت، از جایگاه رفیعی برخوردارند:** حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره این سخن خدای متعال که:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.<sup>۳۰</sup>  
آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

فرمودند: «آیا می دانید، اولیای خدا چه کسانی هستند» عرض شد: چه کسانی هستند، ای امیرالمؤمنین؟ امام (ع) فرمودند: «آنان ما و پیروانمان هستیم. هر کس بعد از ما، از ما پیروی کند. خوشا به حال ما و خوش‌تر به حال آنان».

عرض شد: ای امیرالمؤمنین، چرا خوشا به حال ما و خوش‌تر به حال آنان؛ مگر

ما و آنان هر دو در یک راه نیستیم؟ فرمودند: «نه، زیرا آنان باری را به دوش می کشند که شما نکشیده‌اید و چیزهایی را تحمل می کنند که شما تحمل نکرده‌اید».<sup>۳۱</sup>

**هفتم: ولایت اهل بیت (ع) دژ ایمنی بخش از عذاب دنیوی و اخروی است:** علی بن بسال، از حضرت امام رضا (ع)، به نقل از پدران گرامی‌شان، از رسول خدا (ص)، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، و از قلم روایت می کند که خداوند بزرگ و عزیز فرمود:

ولایت علی بن ابی طالب دژ و قلعه [مستحکم] من است و هر کس وارد دژ من شود، از عذابم ایمن است.<sup>۳۲</sup>

استاد ابوالقاسم قشیری می گوید: این روایت، به همراه سند آن، به دست یکی از فرمان‌روایان سامانی رسید. وی آن را با طلا نگاشت و وصیت کرد آن را همراه او دفن کنند. وقتی که از دنیا رفت، او را در خواب دیدند و از وی پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ در پاسخ گفت: به دلیل آنکه این روایت را به نیت تعظیم و احترام، با طلا نگاشتم، از گناهانم درگذشت.

### ولایت فقیهان در غیبت امامان

فقیهان در دوران غیبت، از حق ولایت برخوردارند - که حدود و قیود آن در کتابهای فقهی بیان شده است - این ولایت، همان استمرار ولایت اهل بیت (ع) است. در توفیق شریف حضرت امام مهدی (ع) آمده است:

در وقایع مستحذته به روایت کنندگان کلام ما (مجتهدان جامع الشرایط) مراجعه کنید. که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.<sup>۳۳</sup>

همچنین پدر و پدر بزرگ، بر کودک نابالغ و فرزند مجنون (غیر عاقل) و دختر بدون همسر ولایت دارند. بحث تفصیلی در این باره در کتابهای فقهی بیان شده است.

برخی از مؤمنین نیز بر برخی دیگر ولایت دارند و خداوند متعال می فرماید:

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض

یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون

الصلاة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله

اولئک سیرحهم الله إن الله عزیز حکیم.<sup>۳۴</sup>

و مردان و زنان با ایمان، اولیا (دوستان) یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و نماز را برپا می کنند، و زکات می دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

### معنی امر

در بحث ولایت گفتیم که امامان (ع) صاحبان امر (اولوالامر) اند. برای آگاهی از این موضوع نیازمند این توضیح هستیم.

«امر» در زبان عربی و قرآن کریم دارای معانی است، که عبارتند از:

۱. درخواست انجام یا ترک چیزی، و نقطه مقابل آن «تهی» است.

۲. اشاره به کاری یا چیزی؛ *خدای متعال می‌فرماید:*

*و شاوهم فی الأمر؛*

*و در کار [ها] با آنان مشورت کن.*<sup>۳۵</sup>

یعنی با آنان درباره مسائل و موضوعات بیرونی مانند: تنظیم

سپاه و لشکر مشورت کن. و سخن خدای متعال که: «هر

امرهم شورى بینهم؛ و کارشان در میانشان مشورت است.»<sup>۳۶</sup> یعنی آنچه مربوط به کارهای دنیایی آنان است.

۳. ولایت و ایجاد برای امور تکوینی: خداوند متعال

می‌فرماید: «*هو ما أمرنا إلا واحدة کلمح بالبصر*<sup>۳۷</sup>؛ و

فرمان ما جز یکبار نیست [آن‌هم] چون چشم بر هم

زدنی» و این سخن که: «*إذا قضی امرأ فانما یقول له*

*کن فیکون*<sup>۳۸</sup>؛ چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن

می‌گوید: باش، پس می‌شود».

۴. ولایت بر امور تشریحی، که می‌فرماید: «هر هیچ مرد و

زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری

فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و

هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار

گمراهی آشکار گردیده است.»<sup>۳۹</sup>

و از آن جمله ولایت بر امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،

نظامی، قضایی، تربیتی و... نظایر این امور است و تردیدی

نیست که در هر چیزی خداوند، ولی امر است. و خداوند

سبحان، این ولایت را به رسول خود و اهل بیت او(ع) عطا

کرد. پس درست است اگر گفته شود که ایشان(ع) اولیای امر

تکوینی و تشریحی هستند. لذا در تفسیر این سخن خداوند

که:

*ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و*

*پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس*

*هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به*

*خدا و روز باز پسین ایمان دارید، آن را به [کتاب]*

*خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه کنید، این بهتر و*

*نیک فرجام‌تر است.*<sup>۴۰</sup>

بیان شده که مقصود از اولوالامر، اهل بیت(ع)

هستند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «آگاه باشید

که اهل بیت من وارثان امرم و متصدیان امر اتم

هستند.»<sup>۴۱</sup>

مردی نزد امام علی(ع) آمد و به آن حضرت عرض کرد: این

امر که شما اولیای آن هستید، کدام است؟ امام(ع) فرمودند:

«همان امری که فرشتگان آن را در بهشتی که در آن همه

امور به نحوی استوار فیصله می‌یابد - فرود می‌آورند؛ از جمله

آفریده‌ها، روزی‌ها، عمرها، کارها، زندگی، مرگ و علم غیب

آسمان‌ها و زمین.»

اگر توجه کنیم درمی‌یابیم اینکه اهل بیت(ع) صاحب امراند مطلب غریبی

نیست، زیرا در حالی که فرشتگان، تدبیرگر امور و تقسیم کننده آن به اذن خدای

متعال اند و فرموده است: «*فالمقسمات أمرأ؛*<sup>۴۲</sup> و تقسیم کنندگان کار [ها]»

و «*فالمدبیرات أمرأ؛*<sup>۴۳</sup> و کار [بندگان] را تدبیر می‌کنند». پس امامان(ع)

به طریق اولی والیان امر او هستند.

و ولایت امر از مقامات اختصاصی امامان(ع) است. و خداوند متعال فرموده

است:

*و جعلناهم أئمة یهدون بأمرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات و*

*إقام الصلوة و إیتاء الزکوة و كانوا لنا عابدين.*<sup>۴۴</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به

ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را

وحی می‌کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

این آیه بر آن دلالت می‌کند که هدایت به امر، تفسیر معنای امامت است.

بنابراین امام، هدایت کننده‌ای است که بنا بر امر ملکوتی که همراه اوست، هدایت

می‌کند.

علامه طباطبایی می‌گوید: «امامت، هدایت به نحو مطلق آن نیست، بلکه آن

عبارت از هدایتی است که بر اساس امر خداوند واقع می‌شود، و این امر همان

است که حقیقت آن در این سخن خداوند تعیین شده است:

*فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و إلیه ترجعون.*<sup>۴۵</sup>

پس [شکوه‌مند و] پاک است آنکه ملکوت هر چیزی در دست

اوست، و به سوی اوست که باز گردانیده می‌شوید.

و:

و فرمان ما جز یک بار نیست [آن‌هم] چون چشم بر هم زدنی.<sup>۴۵</sup>

این ولایت بر «امر» از امور بزرگی است که جز اندکی از مؤمنان، از درک آن

عاجزند. چنانکه در حدیث شریف آمده است:

همانا امر ما دشوار پیچیده به دشواری است، آن را جز بنده مؤمنی که

خداوند قلبش را با ایمان آزموده، تحمل نمی‌کند، و سخن ما را جز

سینه‌های امین و دارای اندیشه‌های اصیل نمی‌فهمند.

بنابراین برای مؤمنان راهی غیر از تسلیم شدن کامل در برابر خواست امامان(ع)

- در اوامر و نواهی شان - متصور نیست. این به سبب وجود روایاتی است که

برتری و فضیلت آن حضرات را در امور تکوینی اعجازی متذکر شده است.

علاوه بر این، اعتقاد صحیح آن است که اولیای امر در همه زمان‌ها حضور

دارند و هیچ زمانی تهی از وجود ایشان نیست. و ولی امر ما در این دوران، حضرت

امام مهدی(ع) هستند و از همین روست که آن حضرت(ع) «صاحب الامر»

نامیده شده، همه امور فرو فرستاده شده در شب قدر، بر آن وجود شریف فرود

می‌آید. حضرت امام رضا(ع) فرمودند: «هیچ فرشته‌ای نیست که خداوند آن را در

امری فرو فرستد، مگر آنکه از امام آغاز می‌کند و آن را بر وی عرضه می‌نماید.

و به حقیقت محل عمل فرود فرشتگان از جانب خداوند متعال، صاحب الامر(ع)

می‌باشد.»<sup>۴۶</sup>

پی نوشت ها در دفتر مجله موجود است.